

پژوهشی در باب ناسخ و منسوخ

* غلامحسین تاجری نسب

چکیده: ناسخ و منسوخ از مباحث پیچیده علوم قرآنی است که در فقه و اصول فقه نیز به آن پرداخته شده و حتی، علم به آن لازمه تصدی مناسب قضا و افتاء شمرده شده است.

معنای لغوی نسخ، ناسخ و منسوخ در فرهنگ‌های لغت آمده است. نیز کاربرد نسخ در چهار آیه قرآن در معانی «ثبت و رونویسی»، «جایگزین ساختن» و «نابود کردن» با اشاره به نکات تفسیری برخی از تفاسیر اهل سنت نقد و بررسی شده است.

ناسخ و منسوخ در روایات و احادیث اهل بیت ﷺ تعریف شده و در فقه و تفسیر نیز کاربرد دارد. نویسنده، کتب و آثار دانشمندان شیعه و اهل سنت را در موضوع نسخ به اجمال شناسانده و نسخ را در دو قسمت: ادیان گذشته و حکمی از احکام دین اسلام بررسی کرده است. شباهات پیرامون نسخ و عوامل پیدایش نسخ در آئین کامل، طرح و

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشکده اصولالدین، تهران.

بررسی شده است. نویسنده، رابطه حکم و تلاوت در نسخ را، براساس منابع اهل سنت توضیح داده، و به بیان چهار شیوه شناخت ناسخ و منسخ پرداخته است.

کلید واژه: قرآن - ناسخ و منسخ / ناسخ و منسخ / دانشمندان اهل سنت / دانشمندان شیعه / کتاب‌شناسی نسخ / ناسخ و منسخ - شباهه‌ها / ناسخ و منسخ - نقد و بررسی / نسخ در قرآن.

موضوع «ناسخ و منسخ» از مباحث پیچیده علوم قرآنی است که به ویژه، در فقه اسلامی کاربرد اساسی دارد. ازین‌رو، نه فقط در کتب تفسیر و قرآن‌شناسی، که در متون فقه و اصول فقه نیز بدان پرداخته‌اند.

در اهمیت این موضوع همین بس که در احادیث معصومین علیهم السلام آگاهی از آن را، لازمه تصدی مناصب قضاؤت و افتاء دانسته‌اند. دو شاهد زیر، در این‌باره کفایت می‌کند:

۱- عبدالله بن شُبُرْمَةَ الصَّبَّيِّ، قاضی منصور دوایقی در کوفه، می‌گفت: حدیثی از جعفر بن محمد علیهم السلام شنیده‌ام که هرگاه به یادم می‌آید، قلبم می‌خواهد بشکافد. آن حضرت، از پدرش، از جلدش، از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم نقل می‌فرمود: و سوگند به خدا، که نه پدرش به جلس نسبت دروغ داده، و نه جلس به پیامبر، که:

«... مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسَخَ مِنَ الْمَنسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (۳۵: ج ۱، ص ۴۳؛ ۳۷: ج ۲، ص ۱۱۹ و ۲۹۸ به نقل از: محسن برقی و امالی صدوق)

۲- عن أبي عبد الرحمن السُّلْمَى، أَنَّ عَلَيْهِ الْمَدْحُورَ مَرَّ عَلَى قَاضٍ^۱ فَقَالَ: هَل

۱. در منابع اهل سنت کلمه «قاض» آمده که معنای «سخنپراکن یا داستانسر» می‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد که این هشدار شدید درباره داشتن ناسخ و منسخ، با «قاضی» تناسب بیشتری دارد. ازین‌رو می‌توان گفت که به احتمال قوی، در متون کهن سئی، اشتباه در قرائت، یا تصحیف در کتابت رخ داده‌است.





تَعْرِفُ النَّاسَخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ ؟ قَالَ: لَا، فَقَالَ: هَلْ كُتَّ وَ أَهْلَكْتُ.(۲: ص ۱۲۵ - ۱۳۴)

از ابیر عبدالرحمن سلمی روایت شده که: امیر مؤمنان علی‌الله بري يکي از قضات اگذر نمود. پس فرمود: «آیا ناسخ را از منسخ می‌شناسی؟ گفت نه، پس فرمود: هم خود هلاک شده و هم دیگران را به نابودی افکنده‌ای.»

معانی لغوی کلمات «نسخ»، «ناسخ»، و «منسوخ»

مصدر «نسخ» که ناسخ، اسم فاعل؛ و منسوخ، اسم مفعول آن است در فرهنگ‌های تازی، دارای معانی زیر می‌باشد:

۱ - النَّسْخُ: نَسْخُ الْكِتَابِ. و النَّسْخُ: أَنْ تُنْزِيلَ أَمْرًا كَانَ مِنْ قَبْلِ يُعَمَّلُ بِهِ ثُمَّ تَنَسَّخَهُ بِحَادِثٍ غَيْرِهِ، كَالآيَةِ تَنَزِّلُ بِإِمْرٍ ثُمَّ تَنَسَّخُ بِأُخْرَى. و كُلُّ شَيْءٍ خَلَفَ شَيْئًا فَقَدِ اتَّسَخَهُ، يُقَالُ: اتَّسَخَتِ الشَّمْسُ الظَّلَّ، و الشَّيْبُ الشَّبَابُ.... قَالَ أَبُو حَاتَّمَ: «النَّسْخُ أَنْ تُحَوِّلَ مَا فِي الْخَلِيلَةِ مِنَ الْعَسْلِ وَ النَّحلِ فِي أُخْرَى، وَ مِنْهُ نَسْخُ الْكِتَابِ.» (۵: ج ۳، ص ۸۶۶-۸۶۷)

۲ - نَسْخَهُ: كَمْنَعَهُ، أَزَالَهُ وَغَيْرَهُ وَأَبْطَلَهُ وَأَفَاقَ شَيْئًا مُقَامَهُ، وَالشَّيْءَ مَسَخَهُ، وَ الْكِتَابَ كَتَبَهُ عَنْ مُعَارِضِهِ، كَانَتَسَخَهُ وَ اسْتَنَسَخَهُ، وَ الْمَنْقُولُ مِنْهُ النَّسْخَةُ... (۳۰: ج ۱، ص ۵۳۳)

پس نسخ به معانی: رونویس نگاشتن، نیست و نابود ساختن، جابجا کردن، و جایگزین نمودن بکار رفته که از نظر مفهوم، دو بخش عمده می‌شوند: الف: ابطال و ازاله. ب: نقل و تحويل.

۱. گویا وی، عبدالرحمان بن دأب، از شاگردان ابو موسی اشعری بوده است. (۱۱: ج ۲۴، ص ۹ به نقل از: جمال الدین احمد - ابن المتنوّج - البحراني، النَّاسَخُ وَ الْمَنْسُوخُ)

کاربرد لغوی و اصطلاحی «نسخ» در قرآن

این واژه در چهار آیه کتاب خدا بکار رفته است:

۱ - ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُسِّهَا نَأْتَ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا، أَلَمْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره ۱۰۶)

۲ - ﴿وَلَا سُكْتَ عن مُوسَى الْفَضْبُ أَخْذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسُختِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ (اعراف ۱۵۴)

۳ - ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٌّ إِلَّا اذَا تَنَزَّلَنَا الشَّيْطَانُ فِي أُمَّنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلَقِّي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلَيْمٌ حَكِيمٌ﴾ (حج ۵۲)

۴ - ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطَقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ، إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (جاثیه ۴۵)

در دومین و چهارمین آیه، معنای «ثبت و رونویسی» به کار رفته‌اند، اما در آیات اول و سوم، به ترتیب، از دو معنای «جایگزین ساختن» و «نیست و نابود کردن» استفاده شده‌است. اکنون، به جهت اهمیت دو آیه اخیر، چند نکته کوتاه تفسیری، درباره هریک خواهیم آورد.

نخستین آیه:

۱ - تعبیر «نسخ» نشان می‌دهد که عمل نسخ، فعل پروردگار است در مقام قانونگزار حقیقی؛ و بنابراین، اطلاق «ناسخ» به آیه شامل حکم تازه، جز به عنوان "مجاز"، صحیح نیست، بلکه بهتر آن است که ناسخ (به کسر سین)، به خدای حکیم گفته شود و از آیه حاوی قانون جدید، تعبیر به ناسخ (به فتح سین) گردد که بروزن فاعل، و به معنای «ماینسخ به = آنچه بدان نسخ می‌شود» می‌باشد.

۲ - قرائت آیه را، حفظ از عاصم، به صورت بالا روایت نموده؛ لکن ابن‌کثیر و ابو عمرو، از قراء سبعه و برخی از صحابه، عبارت «نُسِّهَا» را «نَسَأَهَا» خوانده‌اند



سومین آیه:

(۲۵: ج ۱، ص ۳۹۲؛ ۳۹: ج ۱، ص ۹۹) که در حالت اول یعنی: «آن را از خاطره‌ها می‌بریم» و در حالت دوم یعنی: «آن را به تأخیر می‌اندازیم». (۲۹: ج ۲، ص ۱۸۶)

برخی تفاسیر و تواریخ اهل سنت، در سبب نزول این آیه روایاتی گونه‌گون آورده‌اند که خلاصه مشترکات آن اخبار - که «داستان غرائیق» نام گرفته - این است: پیامبر اکرم ﷺ در مکه معظممه، به‌هنگام قرائت سوره مبارکه نجم، چون بدین آیت رسید که:

﴿أَفَرَأَيْتُ الْلَّاتَ وَالْعَزْىٰ * وَمَنَاهَا الثَّالِثَةُ الْأُخْرَىٰ﴾ (نجم ۵۳ / ۱۹ - ۲۰)

يعنى: «آيا درباره لات و عزى و سومين بت ديگر، منات انديشه كرده‌اید؟»

شیطان، این عبارات را، بر زبان حضرتش القاء نمود که:

«تَلَكَ الْغَرَائِيقُ الْعُلَىٰ * وَإِنْ شَفَاعَهُنَّ لَتُرْجَحِي»

يعنى: «آنان پرنده‌گان سپید بلند پروازند * و همانا به شفاعت و بخشایش خواهی ایشان امید می‌رود.»

پس مشرکان قریش شادمان گشتند که از بتهای آنها، به نیکویی یاد شده است. از این‌رو، به قرائت رسول خدا گوش فرادادند و چون در پایان سوره، وی سجده نمود آنان نیز، همراه او به خاک افتادند. آنگاه، جبریل امین فرود آمد و آن حضرت را بر این دسیسه ابلیس، - که افزودن آیات شیطانی، بر وحی آسمانی بود - آگاه ساخت. پیامبر از این رویداد بسیار اندوه‌گین گردید؛ پس خداوند آیه فوق را، برای تسلای دل ایشان فروفرستاد. (۳: ج ۱، ص ۲۰۵؛ ۲۴: ج ۱۰، ص ۱۸۶؛ ۲۹: ج ۲، ص ۳۹۹؛ ۱۹: ج ۲، ص ۲۵۲؛ ۲۱: ج ۶، ص ۶۵)

دشمنان اسلام، به ویژه مستشرقان، این افسانه را دستاویز قرارداده‌اند تا مقام و موقعیت قرآن و پیامبر را خفیف و مخدوش نمایند؛ در حالی‌که، شواهد و دلائل بسیاری بر نادرستی این سبب نزول وجود دارد که دانشوران شیعی و برخی از

عالمان سنتی، آنها را در کتابهای خود گوشزد ساخته‌اند. (۶: ج ۳، ص ۲۳۹؛ ۳۳: ج ۱۲، ص ۵۳؛ ۲۲: ج ۳، ص ۵۴۶؛ ۳۲: ج ۱۲، ص ۳۸؛ ۱۶: ج ۱، ص ۳۴۰؛ ۲۷: ج ۳، ص ۴۸؛ ۲۶: ج ۲، ص ۶۴)

برخی از این شواهد یاد می‌شود:

۱ - واژه «تمتی»، اگرچه در لغت عرب به هر دو معنای: «خواندن» و «آرزو نمودن» به کار رفته اما با توجه به کاربرد این واژه در قرآن، معنای دوم برای آیه مزبور بهتر و مناسب‌تر است. (۸: ج ۳، ص ۹۸؛ ۱۳: ج ۲۳، ص ۵۲) در این صورت، مفهوم حاصل از آیه با قضیه غرائیق ربط و سازگاری نخواهد داشت.

۲ - از آنجاکه اخبار و روایات مورد بحث، با آیاتی چند از قرآن کریم نظیر: **﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا عَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْمَوْىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾** (نجم ۵۳ / ۴ - ۲)

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لِكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرِبِّكَ وَكِيلًا﴾ (اسراء ۱۷ / ۶۵)

منافات و تناقض دارد؛ بنابراین، مردود و مطرود خواهد بود.

۳ - در حالی که آیات بعدی سوره نجم به بتان می‌تازد، آنان را بی‌ارزش و ناتوان، و پیروانشان را نادان و هوسران به شمار می‌آورد؛ عقل سليم نمی‌پذیرد که مشرکان، تا پایان سوره را شنیده و بدون کمترین اعتراض و دلگیری، با پیامبر خدا سجده کرده باشند!! اینک برخی از آن آیات:

أَلَكُمُ الدَّكَرُ وَلِهِ الْأُنْثِيٰ * تَلَكَ اذْدَأَ قِسْمَةُ ضَيْزِيٰ * إِنْ هِيَ الْأَسْمَاءُ سَمَيَّتُهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ... إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ لَيُسَمِّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثِيٰ * وَ مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا. (نجم ۵۳ / ۲۱ - ۲۳ و ۲۷ - ۲۸)

۴ - نوع روایات این داستان، حتی از دید بسیاری از حدیث‌شناسان اهل سنت، سلسله سند معتبر متصل، با روایان ثقة عادل، ندارد بلکه عموم آنها مرسل، منقطع

و یا ضعیف است.

۵- تمام راویان نخست این اخبار، از تابعین یا شاگردانشان هستند که به یقین زمان نزول قرآن را درک نکرده‌اند؛ جز عبدالله بن عباس (۳-۶۸: ج ۱، ص ۱۸۷ و ۱۹۰)، که از اصحاب است، اما او نیز به هنگام نزول سوره نجم در مکه،^۱ یا هنوز به دنیا نیامده و یا در قنادقه بوده‌است؛ پس نه او و نه آنان، نمی‌توانند شاهد و راوی این سبب نزول باشند.

۶- با توجه به نزول سوره نجم در مکه و نزول سوره حج در مدینه^۲ فاصله میان نزول دو آیه چند سال می‌شود که با متن داستان فوق سازگار نیست.

۷- میان محتویات این چند روایت نیز ناهمانگیها و ناسازگاریهای فراوانی دیده می‌شود که هیچکدام از ناقلین یا موافقین آنها نتوانسته‌اند راهی برای حل و رفع آن اختلافات و تناقضات بیابند.

در مجموع، اندیشه و خرد هر محقق آگاه و منصف، که منطق اسلام و مشرب پیامبر را بشناسد؛ گواهی می‌دهد که این قصه، واهی و ساختگی بوده پایه و اساسی ندارد. نه تنها عالمان امامیه که برخی از سرشناسان عامه نیز به همین نتیجه رسیده‌اند چنانکه محدث شهیر سنی محمد بن اسحاق بن خزیمه السُّلمی (۳۱۱: ق). که از او به «امام الأئمّة» یاد می‌کنند، می‌گوید: «این افسانه، از ساخته‌های دروغین زندیقان است.» (فتح الغدیر، ج ۳، ص ۵۴۶) و نیز متکلم مشهور عبدالجبار بن احمد الهمدانی (۴۱۵-۴۱۵)، ملقب به «قاضی القضاة» در کتاب «تنزیه القرآن من المطاعن» می‌نویسد: «این قصه بی‌پایه بوده، چیزی جز دسیسه مُلحدان نیست.»

(۶۶: ج ۲، ص ۶۶)

نکته جالی که علاوه بر رد داستان فوق، می‌تواند آن را ریشه‌یابی کند؛ نوشتۀ

۱. بر نزول سوره نجم در مکه همه علماء اجماع نموده‌اند: (۲۰: ج ۱، ص ۲۸ تا ۳۴).

۲. چنان که سیوطی از أبو عبید، در فضائل القرآن؛ و البیهقی، در دلائل النبوه؛ و ابن الصّریس، در فضائل القرآن نقل می‌کند. (۲۰: ج ۱، ص ۲۹)

مورخ دانشمند هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ ق) است. او در کتاب الأصنام خود می‌نویسد که در روزگار جاهلیت، قریشیان به دور خانه کعبه می‌گشتند و عبارات آهنگین فوق را شعار می‌دادند. (۳۴:ص ۲۱) پس، حمل به صحّت این افسانه می‌تواند چنین باشد که برخی مشرکان قریش، که عادت داشتند در میان گفتار یا تلاوت پیامبر هیاهو کنند، با شنیدن نام بتان خویش، آن عبارات را، که با قافية آیات نیز هماهنگ است، به دنبال کلام حضرتش بر زبان رانده و گروهی از مستمعان را به اشتباہ انداخته‌اند. این حادثه، بعدها دستاویز ملاحظه و زنادقه شده، آن را با شاخ و برگ فراوان به خورد مورخان و محدثان داده‌اند.

علاوه بر چهار آیه پیش‌گفته، در دو آیه دیگر قرآن، اگرچه واژه‌های مشتق از ریشه «ن س خ» به کار نرفته، اما می‌توان گفت به همین موضوع نسخ اشاره شده‌است:

۱ - ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بِيَنَابِطٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتْسِتِ بِقُرْآنٍ غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدْلًا لِّهُ قَلْ مَا يَكُونُ لِّي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِنِفْسِي إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾ (يونس ۱۵)

۲ - ﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ، قَالُوا إِنَّا أَنْتَ مُفْتَرٍ بِلَأَكْثَرِهِمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل ۱۰۱)

در نخستین آیه فوق، بیان می‌فرماید که منکران معاد، به انگیزه بهانه‌جوئی، از پیامبر، آوردن کتابی تازه یا دگرگون ساختن آیاتی از قرآن را درخواست می‌کنند. آنگاه، کلام خدا، تأکید شدید بر این نکته می‌نماید که تغییر و تبدیل کتاب و احکام الهی، هرگز در توان شخص پیامبر نیست بلکه شأن ویژه پروردگار قانونگزار می‌باشد.

در دو میان آیه نیز، مفهوم «نسخ» را با فعل «تبدیل» یاد فرموده و آن را کار خدای بزرگ، و از خصائص نزول تدریجی قرآن، دانسته بیان می‌دارد که همان مردم، از روی نادانی، چون آیتی نسخ گردد رسول گرامی را مورد تهمت و مخالفت قرار می‌دهند.



تعريف ناسخ و منسوخ در کلام معصوم

عارفان راستین حقائق قرآن، بر اهمیت دانش ناسخ و منسوخ، و ضرورت

فراغیری آن داشته‌اند:

«کونوا فی طلبِ علمِ ناسخِ القرآنِ مِنْ مَنسُوْخِهِ وَ حُكْمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِ وَ مَا

أَحَلَّ اللَّهُ فِيهِ حَرَّمٌ.» (۳۵: ج ۵، ص ۷۰)

علاوه بر این‌گونه تشویقها، در برخی کلمات گرانقدر آن بزرگان، این دوگونه آیه تعریف شده‌است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام را از ناسخ و منسوخ و متتشابه پرسیدند؛ فرمود:

«الناسخ: الثابتُ المعمولُ بِهِ، وَالمنسوخُ: مَا قَدْ كَانَ يُعْمَلُ بِهِ ثُمَّ جَاءَ ما

نَسَخَهُ، وَالْمُتَشَابِهُ، مَا اشْتَبَهَ عَلَى جَاهِلِهِ.» (۲۸: ج ۱، ص ۲۳)

در احادیث اهل‌البیت علیهم السلام، موارد و مصاديق متعددی از آیات ناسخ و منسوخ بیان شده، که بررسی دقیق آنها می‌تواند راهگشای فهم صحیح، از مفهوم اصطلاح نسخ در صدر اسلام باشد.

اصطلاح «نسخ» در فقه و تفسیر

مفہّران و فقیهان فرقین، ضمن قبول وقوع نسخ، آن را چنین معنا کرده‌اند:

۱ - وَ أَمَّا النَّاسُخُ فَهُوَ كُلُّ دَلِيلٍ شَرِعيٍّ يَدْعُلُ عَلَى زَوَالِ مُثْلِ الْحُكْمِ الثَّابِتِ

بِالنَّصْ الأَوَّلِ فِي الْمُسْتَقْبَلِ عَلَى وَجْهِ لَوْلَاهُ لَكَانَ ثَابِتًا بِالنَّصْ الأَوَّلِ مَعَ

تَرَاجِيِّهِ عَنْهُ. (۲۵: ج ۱، ص ۱۲)

۲ - النَّسْخُ ... فِي الشَّرِيعَ رَفْعُ كُلِّ حُكْمٍ قَبْلَ فِعلِهِ أَوْ بَعْدَهِ إِذَا كَانَ مُؤَقَّتًا. (۱۸: ج ۱، ص ۱۴۶)

برای فهم بهتر معانی فوق، به توضیحات آینده عنایت کنید:

۱ - نسخ در احکام شرعی واقع می‌شود بنابراین، در دیگر زمینه‌های معرفت

دینی، نظری تعالیم قلبی اعتقادی، اصول فطری اخلاقی، قضایا و قصص تاریخی، علوم طبیعی و غیری صورت نمی‌پذیرد.

۲- نسخ، ازالت نفس قانون نیست زیرا واقعیت شرعی حکم، به عنوان یکی از اوامر الهی، در عالم تشريع، ازین نمی‌رود بلکه نسخ: «از میان برداشتن علقه و رابطه‌ای که میان یک قانون و عمل مردم مکلف برقرار بوده، و قراردادن آن تعلق، بر یک حکم تازه» می‌باشد.

۳- منسخ، یک حکم شرعی است نه یک حکم عقلی، و باید به یکی از مدارک شرعی، یعنی کتاب خدا یا سنت معصوم، مستند باشد ناسخ نیز، بعینه، چنین است.

۴- میان ناسخ و منسخ بایستی تعارض بوده قابل جمع نباشند. ازین رو، مواردی نظری تخصیص یا تبیین و مانند آن، بیرون از تعریف فوق خواهند بود اگرچه، در کلمات منقوله از متقدّمین، نظری صحابه و تابعین، به نظر می‌رسد که از چنان مواردی نیز، تعبیر به نسخ نموده‌اند.

۵- همواره، قانون ناسخ، مدتی پس از منسخ نازل می‌شود و تقدّم زمانی ناسخ نسبت به منسخ، امری بی‌معنی، غیرمنطقی و ناشدنی است.

۶- قانون منسخ، مدت اجرایش موقّت و محدود است که گاهی این محدودیت در نص حکم منسخ تصریح شده و گاهی، به منظور امتحان مردم و امثال آن، ذکر نشده است.

نتیجه این شد که معنای اصطلاحی نسخ: «برداشتن تعلق و اعتبار قانونی، از یک حکم ثابت دینی، با دلیل شرعی، پس از سرامدن مدت اجرای آن» می‌باشد.

منابع و کتب در موضوع ناسخ و منسخ

از گذشته‌های دور، دانشوران مسلمان، در متون فقهی و تفسیری، و نیز در ضمن مباحث اصول فقه و علوم قرآنی، در این زمینه، مقالاتی بسیار نگاشته‌اند. علاوه بر





این، کتابهای فراوانی را، ویژه این موضوع به رشتۀ تحریر درآورده‌اند که برخی از کهن‌ترین و معروف‌ترین آنها را، اینک می‌نگرید:

از عالمان شیعی (۱۱: ج ۲۴، ص ۸ - ۱۴)

۱ - عبد‌الله بن عبدالرحمن المسمعی البصري (- حدود ۱۵۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۲ - حسن بن علی بن فضّال الكوفی (- ۲۲۴ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۳ - ابوالحسن دارم بن قبیصة التمیمی (- حدود ۲۳۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۴ - ابوجعفر احمدبن محمد الاشعري القمي (- حدود ۲۵۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۵ - سعدبن عبد الله الاشعري القمي (- ۳۰۱ ق)، ناسخ القرآن و منسوخه.

۶ - علی بن ابراهیم القمي (- ۳۰۷ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۷ - محمدبن عباس، ابن ماهیار (- حدود ۳۲۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۸ - عبد‌العزیزبن یحیی الجلودی (- ۳۳۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

از عالمان سنّی (۳۸: ج ۲، ص ۱۹۰ - ۲۰۲)

۱ - محمدبن مسلم، ابن شهاب الزهری (- ۱۲۴ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۲ - أبو عبید قاسم بن سلام (- ۲۲۴ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۳ - احمدبن محمدبن حنبل (- ۲۴۱ ق)، ناسخ القرآن و منسوخه.

۴ - ابو داود سلیمان بن اشعت السجستانی (- ۲۷۵ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۵ - مکّی بن ابیطالب المقری (- ۳۱۳ ق)، الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه.

۶ - ابو مسلم محمدبن بحر الاصفهانی (- ۳۲۲ ق)، الناسخ و المنسوخ.

مع الأسف بسیاری از آثار فوق، از میان رفته و یا به چاپ نرسیده است؛ بنابراین، برای مراجعه محققان و دانشجویان، چند نمونه از منابع موجود را گزارش می‌نماییم:^۱

۱. کتابهای علوم قرآنی، که در مبحث اسباب نزول نام برده شد؛ در این موضوع نیز به کار می‌آید.

- ١ - شرح کتاب «الناسخ و المنسوخ»، متن اصلی از: شهاب الدین احمد بن عبدالله، ابن المُتَوَّج البَحْرَانِي (٨١٠ ق)، شرح از: سید عبدالجلیل الحسینی القاری (واخر قرن دهم)، ترجمه و تحسیب از: دکتر محمد جعفر اسلامی.^۱
- ۲ - مقدمة تفسیر «البيان»، از: مرجع فقید سید ابوالقاسم الموسوی الخوئی.^۲
- ۳ - الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم از: قاضی أبویکر محمد بن عبدالله، ابن العربی الإشیلی المعاشری (٥٤٣ - ٥٩٧ ق.).^۳
- ۴ - ناسخ القرآن و منسوخه، از: ابوالفرج عبدالرحمن، ابن الجوزی (٥٩٧ ق.).^۴

أنواع نسخ

کتابهای ویژه ناسخ و منسوخ، نسخ در اسلام را، به دوگونه بیان داشته‌اند:

- ۱ - نسخ ادیان پیشین: با نزول قرآن کریم، خدای متعال، دوران دیانتهای گذشته را، پایان یافته اعلام نمود. بخش عمدہ‌ای از معارف، تعالیم و احکام حقیقی آنها را تأیید و تصویب فرمود و پاره‌ای از مقررات آنها را منسوخ شناخت. به تعبیر قرآن: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مَصْدِقًا لِمَا بَيْنَ يَدِيهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمَهِيمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بِمِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ لَكُلُّ جَعْلٍ نَّاْمٍ مِنْكُمْ شَرِيعَةٌ وَمِنْهَا جَاءَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكُمْ لِيَلْوُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...» (مائده (٤٨) / (٥) مائدہ).

در این آیه مبارکه، قرآن، هم «مصدق» و هم «مهیمن» شناسانده شده تا به هر دو جهت فوق اشاره شود. همچنین، یکی از حکمت‌های نسخ احکام پیشین را، «آزمایش

۱. دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش، بنیاد علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.

۲. مطبعة العلمية، قم، ۱۳۹۴ ق. این کتاب با نام «شناخت قرآن»، به فارسی ترجمه و تلخیص شده است.

۳. تحقیق: دکتر عبدالکبیر العلوی، مکتبة الثقافة الدينیه، المغرب، ۱۹۹۲ م.

۴. تحقیق حسین سلیم الدارانی، دارالثقافة العربية، دمشق، ۱۹۹۰ م.

مردمان» بیان داشته است.

البته، معنای نسخ ادیان سابق این نیست که از صدر تا ذیل تعالیم و مقررات آنها تغییر یابد بلکه باید گفت: اصول معارف، مبانی اخلاق و امهات احکام مذاهب الهی یکی است به تعبیر قرآن:

﴿شرع لكم من الدين ما وصّي به نوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وصّيَنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تُتَفَرَّقُوا فِيهِ...﴾ (شوریه)

(۴۲/۱۳)

به هر حال، نسخ محدودی از احکام ادیان قبل، سبب شد تا بسیاری از پیروان متعصب آن مذاهب، با اسلام و مسلمانان مخالف شوند و حتی با اصل عقیده به نسخ، نیز، به ایراد و ستیز برخیزند.

۲- نسخ حکمی از احکام اسلام: مسلمانان هم عقیده‌اند که در عصر نزول قرآن، برخی از قوانین اسلامی، با نزول برخی دیگر، منسوخ گشته‌اند اما در اینکه: «کدامیک از اشکال زیر، در نسخ احکام اسلامی، قابل تحقیق است؟» اختلاف نظر دارند:

- | | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ۱- نسخ حکم قرآنی به وسیله قرآن | ۲- نسخ حکم قرآنی به وسیله سنت |
| ۳- نسخ حکم روائی به وسیله قرآن | ۴- نسخ حکم روائی به وسیله سنت |
- محققان معتقدند که در صورت قطعیت صدور حدیث از معصوم، هر چهار صورت فوق، مانعی نداشت؛ امکان پذیر خواهد بود.

رد و ایراد درباره نسخ

بنابر نقل تاریخ، گروهی از یهود و نصاری، و تنی چند از مسلمین، با عقیده به نسخ مخالفت نموده اشکالاتی برآن وارد ساخته‌اند که اینک به مهمترین آنها می‌پردازیم:

ایراد یکم: انکار علم پروردگار - به پندار ایشان، لازمه عقیده به نسخ این است

که خدای متعال، پس از وضع شریعت الهی، به عیوب و نقصائی در آن پی برده در مقام اصلاح این معایب، احکام تازه‌ای نازل فرماید که ناسخ قوانین پیشین باشد نتیجه چنین برداشتی جاهل شمردن پروردگار نسبت به کژیها و کاستیهای احکام منسوخه است.

ایراد دوم: انکار حکمت احکام - چون وضع قوانین باید بر اساس حکمت - یعنی: رعایت مصالح و اجتناب از مفاسد - انجام گیرد و معنای نزول حکم ناسخ، جز این نیست که قانون منسوخ، فاقد مصلحت و فائدت، و موجب مضرّت و مفسدت می‌باشد؛ پس باید نتیجه گرفت که: وضع احکام منسوخه، از آغاز، برخلاف حکمت و به دور از مصلحت بوده است.

برای فهم دقیق پاسخ ایرادات سنت و بی‌پایه فوق، و شناخت ضرورت وجود ناسخ و منسوخ در شریعت ابدی جهانی همگانی اسلام، بیان مباحث مختص‌تری در زمینه فلسفه حقوق و خصائص قانون، مناسب به نظر می‌رسد:

نیاز انسان و جامعه انسانی به قانون:

آدمی، به عنوان موجودی دارای بدن مادی عنصری، روح لطیف ملکوتی و اندیشه خردمند ربانی، که از شوق طبیعی و استعداد فطری ایجاد جامعه و تمدن نیز برخوردار است بی‌شک، نیازمند به مجموعه‌ای از احکام فردی و قوانین اجتماعی، برای رسیدن به کمال غائی و مقصد نهائی از آفرینش حکیمانه خویش می‌باشد:

نیاز به قوانین شخصی: تن آدمی یکی از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین پدیده‌های جهان طبیعت است که از یک سو، با کائنات پیرامون خویش نظیر جمادات، نباتات و حیوانات برخورد و ارتباط دارد و از سویی دیگر، تحت تأثیر و تأثیر متقابل روح خویش و دیگر ارواح می‌باشد. ازین‌رو، بکارگیری صحیح ارگانیسم بدن، با عنایت بدان رابطه دوسویه، نیازمند به یک سلسله دستورها و برنامه‌های فردی است که به انسان، شیوه درست و پسندیده زیست و بهداشت تن و روان را بیاموزد.



نیاز به نوامیس اجتماعی: جامعه بشری، نه فقط واقعیتی پیچیده‌تر و شگفت‌آورتر از تن و جان یک انسان دارد بلکه با مجموع ریاضی آدمهای آن اجتماع نیز قابل قیاس نمی‌باشد بهمین سبب است که در علم سیستمها، انسان را در طبقه هفتم سیستمها و جامعه انسانی را در طبقه هشتم آن قرار داده‌اند. بنابراین، آدمی، به عنوان عضوی با هویت سیستماتیک «باز»، در درون اجتماع بشری، مسیر حیاتی بسیار موّاج و پرتلاطمی را می‌پیماید که همواره، به‌سبب تزايد حاجات مردمان و محدودیت امکانات آنان، دستخوش توفان خروشان تضاد منافع و تعارض مطامع می‌باشد. در چنین وضعی، جز در سایه مجموعه‌ای گسترده و انعطاف‌پذیر، از قوانین و مقررات اجتماعی، نه انسان و نه جامعه‌اش، هرگز نخواهد توانست به کمال مطلوب و سرمنزل مقصود راه‌یابند.

قانونگزار شایسته و بایسته:

پس از احراز نیاز به احکام فردی و نوامیس اجتماعی، جای این پرسش است که کدام مقام، لیاقت واقعی و صلاحیت حقیقی، برای وضع قانون دارد؟: فرمانرو؟ ریش سپید قوم؟ ثروتمند زمانه؟ دانشمند فرزانه؟ مجمعی از آنها؟ یا مجمعی از مجموعه آنها؟ حق واقع این است که هیچیک و هیچکدام؛ زیرا قانونگزار صالح و قابل اعتماد، بایستی دارای کمالات و خصائص زیرین باشد:

- ۱ - علم و احاطه کامل به ساختار انسان و جهان
 - ۲ - شناخت و معرفت آثار و روابط متقابل افراد اجتماع
 - ۳ - آینده‌نگری و فرجام اندیشه نسبت به انسان، جامعه، قانون
 - ۴ - آگاهی از هدف غائی و کمال نهایی آفرینش
 - ۵ - بی‌نیازی از مزایای قانون و برکناری از حوزه عمل آن
- با کمی دقّت و اندیشه، درباره کاستیهای بشر و ارزش‌اندک دانش‌های بشری، به این باور می‌رسیم که جز خدای یکتای دانای بی‌نیاز بی‌همتا، هیچ‌کس، هیچ مقام و هیچ مجموعی، شایستگی وضع قانون سعادت‌بخش، برای حیات آدمی را ندارد.

و... خدای مهربان، نیز، از سر لطف، چنین نموده است. او، نوامیس و احکامی را، که نیکبختی انسان در دو جهان، درگرو رعایت آنها است، توسعه پیام‌آورانی امین و پاکنهاد، به بشر ارزانی داشته و همان فرستادگان معصوم را، نمودار راستین قوانین خویش، قرارداده تا آدمی، با دیدن رفتار و شنیدن گفتارشان، روح عملی و مفهوم حقیقی قواعد و مقررات الهی را دریابد.



مختصات قانون ایده‌آل یا آئین تمام و کمال:

به اجماع تمامی مسلمانان، رسول اکرم ﷺ آخرین پیامبران، و قرآن او آخرین کتاب الهی، و شریعت او کاملترین دیانت آسمانی است. از این‌رو، این آئین تام و تمام بایستی دارای ویژگی‌های قانون ایده‌آل باشد که عبارتند از:

- ۱- همه بشر، از هر سن و سال یا رنگ و نژاد را شامل شود.
- ۲- بر اساس ساختار طبیعی جهان، به ویژه تن و جان انسان، وضع گردد.
- ۳- تمامی جوامع، از خرد و کلان یا ساده و پیشرفته را زیر پوشش گیرد.
- ۴- بر اصول مسلم عقلانی استوار و از روح عدالت فردی و اجتماعی برخوردار باشد.
- ۵- با گذشت روزگاران، کهنه، فرسوده و بدون فائده نگردد.
- ۶- در همه مکانها و سرزمینها، کارآیی حقوقی خود را حفظ کند.
- ۷- به تمامی مسائل مورد نیاز حیات دنیوی و اخروی پاسخ دهد.
- ۸- میان اجزاء و مواد قانونی آن، پیوستگی، هماهنگی و یکپارچگی باشد.
- ۹- معجموعه زیر پوشش خود را به سوی رشد و کمال بی‌نهایت، هدایت کند. قانونی، که از چنین خصائص گسترده و پردازمنه‌ای برخوردار است، اگر قرار باشد در قالب محدود الفاظ، آن هم در یک متن به ظاهر مختصر، جای گیرد به ناچار، بایستی دارای: عام و خاص، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه، مجمل و مبین، مطلق و مقید، و ناسخ و منسوخ گردد. در اینجا، به مناسبت بحث، فقط دلیل قسمت اخیر را توضیح می‌دهیم:

عوامل پیدایش نسخ در آئین کامل و تام

از آنجاکه جوامع انسانی، گذشته از تفاوت شدید اوّلیه، در گستره روزگاران نیز، تغیرات و تحولات بسیار عمیقی می‌پذیرند، علاوه بر قواعد ثابت، به قوانینی موقّت نیز، به دلائل گوناگون، نیاز دارند که موارد زیر برخی از آن دلائل است:

الف) نفوذ و رسوخ آداب و رسوم و قوانین پیشین: در جامعه‌ای که تازه با قانون کامل و ایده‌آل برخورد می‌کند از پیش، انبوهی از سنتها و قوانین کهن و ریشه‌دار، در جان و روان مردم آن جای گرفته که از میان بردن و جایگزین ساختن آنها، به یکباره، آسیب‌زا و بلکه ناشدنی است. بنابر اصول مسلم علم مدیریت، اقدام شتابزده نسبت به این‌گونه تحولات، ایجاد مقاومت و جبهه‌گیری نموده سبب آشتفگی و از هم‌پاشیدگی اجتماع می‌شود که این، خود، نقض غرض از حاکمیت قانون می‌باشد.

نمونه بارز این برخورد شتابزده، مبارزه با برده‌داری و برده‌فروشی، در ایالات متحده امریکا، در روزگار ریاست ابراهام لینکن (۱۸۶۰ - ۱۸۶۵ م) است که نه فقط، سبب جنگ‌های انفصال میان شمال و جنوب کشور شد و آسیب و ویرانی مالی و روانی و اجتماعی بسیار بجاگذاشت بلکه عواقب ناگوار آن اقدام عجولانه، هنوز هم، پس از یکصدوسی سال، به صورت تبعیض ظالمانه نژادی، و درگیریهای محرّب اجتماعی دامنگیر آن جامعه است.

بنابراین، برای ریشه کن ساختن آرام آرام آداب و رسوم کهن، و رسیدن به مرحله جایگزینی قانون جدید ایده‌آل، لازم است، گهگاه، یک سلسله مقررات موقّتی انتقالی وضع گردد که پس از سرآمدن مدت‌شان، منسوخ خواهد شد.

ب) دشواری و تدریج طلبی برخی قوانین ایده‌آل: پذیرش کامل و اجرای دقیق پاره‌ای از احکام دیانت خاتم، مستلزم یک دوره آمادگی تدریجی و تربیت مقدماتی است. به‌ویژه که، برخی از قوانین اجتماعی، نظیر احکام کیفری، تا قدرت و حکومت بدست مسلمانان نباشد امکان عملی نخواهد داشت. از این‌رو، نیاز به

قوانینی که، در مدت معین، تربیت و آمادگی لازم را در جامعه ایجاد نماید و سپس جای خود را به احکام دائمی بسپارد به خوبی احساس می‌گردد.

ج) **ایجاد هویت مستقل دیانتی**: پاره‌ای از مقررات اجتماعی، برای یک جامعه دینی، نوعی تشخّص فردی به وجود می‌آورد نظیر مکان قبله عبادی یا روز تعطیل هفتگی، و بنابراین، پس از شکل‌گیری اوّلیه و برپاشدن جامعه مذهبی، روز سابق یا قبله پیشین، که با مرام پیشین مشترک بود منسوخ و قانون جدید، به جهت ایجاد هویت مستقل، اعلام می‌گردد.

د) **آزمایش اطاعت و فرمانبرداری مردم**: خدای بزرگ، حیات دنیوی را به منظور آزمودن آدمیان آفریده است. یکی از شیوه‌های این امتحان، اعلام احکامی است که به انجام یا ترک آنها، مردم آزموده می‌شوند. در واقع، حکمت و مصلحت تشریع آنها، فقط، آزمایش و برآورد میزان اطاعت ایشان است. این‌گونه قوانین موقّت، پس از انجام امتحان و بروز نتیجه، منسوخ می‌گردد. نمونه جالب این مورد، حکم پرداخت صدقه، به هنگام گفتگوی درگوشی و نجوای خصوصی با پیامبر اکرم ﷺ است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدِي نَجْوَيْكُمْ صَدَقَةً ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَانْ لَمْ تَجْدُوا فَانَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (مجادله / ۵۸) (۱۲ / ۸۴) به نوشتۀ مفسّران فرقین (۸: ج ۴، ص ۳۰۹؛ ۲۱: ج ۸، ص ۸۴) چون مسلمانان، وقت و بی‌وقت، به کرات و مرات، برای گفت‌وشنود خصوصی، و اغلب در موضوعات بی‌ارزش و پیش‌پا‌الفتاده، سراغ پیغمبر می‌آمدند و مانع طاعات و عبادات و مزاحم آسایش و آرامش ایشان می‌شدند دستور فوق نازل شد. این حکم سبب شد یکباره، همه علاقمندان به نجوای بارسoul خدا، بخاطر عشق به مال و منال خود، از این کار دست بکشند تنها، یک تن، یعنی امیر مؤمنان علیهم السلام، یک دینار طلا را که تمام نقدینه‌اش بود با ده درهم نقره تعویض، و با تصدّق هریک از آنها در هر نوبت، توانست ده بار خدمت حضرتش استفاده خصوصی نماید. چون سبقت و فضیلت

حضرت امیر بر همگان آشکار شد خدای بزرگ به این امتحان پایان داد و آیه زیر، در نسخ حکم بالا، نازل گردید:

﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدِّمُوا بَيْنِ يَدِي نَجْوِيْكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذَا لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكُوْةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ مَا تَعْمَلُوْنَ﴾ (مجادله / ۵۸ / ۱۳)

ه) تخفیف تشویقی یا تشدید تنبیه‌ی: همانند تمامی مکاتب تربیتی، پروردگار مهربان، نیز، مردمان صالح را تحسین و برهکاران ظالم را توبیخ می‌نماید. یکی از زمینه‌های این تنبیه و تشویق، نزول احکام ساده‌تر یا دشوارتر، بجای مقررات پیشین می‌باشد. حال به نمونه‌هایی در این باب بنگرید:

۱- تخفیف تشویقی: خدای متعال، برای دلگرم‌ساختن و امیدبخشیدن به امت وظیفه‌شناس، گاهی، برخی تکالیف سنگین رامنسوخ و احکام آسانتری را، با حفظ همان مصالح، نازل فرموده است. قرآن، در مواردی، به این تخفیف، به عنوان یک اصل کلی در تقنین الهی، و از جمله در نسخ، تصریح می‌کند مانند:

﴿يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخْفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلُقُ الْاِنْسَانِ ضَعِيفًا﴾ (نساء / ۲۸ / ۴)

﴿... ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ...﴾ (بقره / ۲ / ۱۷۸)

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقَتْالِ، إِنْ يَكُنْ مِّنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوْا مَأْتِيْنَ ... إِنَّ اللَّهَ عَنْكُمْ وَعِلْمٌ أَنَّ فِيهِمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِّنْكُمْ مَأْتِيْنَ صَابِرُوْا يَغْلِبُوْا مَأْتِيْنَ ...﴾ (انفال / ۸ / ۶۵ - ۶۶)

۲- تشدید تنبیه‌ی: پروردگار قهار، به عنوان ابراز خشم و توبیخ یهودیان، که اغلبیان، ستمکاری و رباخواری و بستن راه خدا و خوردن مال دیگران را شیوه خود ساخته بودند، برخی خوراکهای پاکیزه را، که پیشتر، حلال می‌دانستند حرام اعلام فرمود. به تعبیر قرآن:

﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ احْلَّتْ لَهُمْ وَ

بصدّهم عن سبيل الله كثيراً * و أخذهم الربا و قد نهوا عنه و أكلهم

اموال الناس بالباطل ... ﴿ النساء (٤) / ١٦٠ - ١٦١﴾

اینک به گفتگوی اصلی، یعنی پاسخ ایرادات مخالفان نسخ، باز می‌گردیم. امید می‌رود، با عنایت به مباحثی که آورده شد، فهم این جوابها آسان باشد.

ردّ ایراد یکم: لازمه وجود نسخ در احکام، جهل خدای جهان، به نتیجه و عاقبت قوانین الهی نیست بلکه پروردگار قانونگزار، بنابر حکمتها و مصالحی که گفته شد، با علم به موقّت بودن قوانین منسوخ، آنها را وضع و ابلاغ می‌کند و پس از گذشتن مدت و حصول مقصد و منظور، با انزال احکام ناسخ، آنها را نسخ و تبدیل می‌فرماید.

ردّ ایراد دوم: برخلاف تصور ایراد کنندگان، هم قانون ناسخ و هم قانون منسوخ، هردو دارای حکمت و مصلحت هستند زیرا، زمانی دو حکم معارض نمی‌توانند هردو مصلحت آمیز و حکیمانه باشند که با هدف واحد، برای جامعه واحد، در زمان واحد، وضع شوند اما اگر جامعه تغییر پیدا کند- که می‌کند- یا زمانه دیگرگردد- که می‌گردد- یا هدف یکی اداره جامعه و هدف دیگری آزمایش آن باشد ایراد دوم تحقق نخواهدیافت.

رابطه حکم و تلاوت در نسخ

نویسندهای اهل سنت، بر مبنای مرویات خود، در آیات منسخه، به اعتبار وضعیت حکم و تلاوت، تقسیمی سه‌گانه دارند: (ج ۱۵: ۳۵؛ ج ۲۰: ۳۵؛ ج ۳: ۶۶؛ ج ۲: ۱۴) (ج ۱۱۰، ص ۲)

۱- منسخ در حکم، ثابت در تلاوت: این دسته، همان آیاتی هستند که در قرآن قرائت می‌شوند اما حکم آنها منسخ شده است. مؤلفین کتابهای ناسخ و منسوخ، بنابر تشخیص خود، این‌گونه آیات را جمع آوری نموده‌اند. در تعداد این دسته، میان اهل نظر، اختلاف شدید است و تحقیق عمیق یکایک موارد آن، با دوره‌های عالیتر



این درس یا درس فقه، مناسبت دارد.

۲- منسوخ در حکم، منسوخ در تلاوت: نمونه مشهور این مورد، که پس از نسخ حکم، تلاوت آن نیز منسوخ شده باشد، حکمی است که متون معتبر حدیث اهل سنت از عائشه نقل کرده‌اند:

کانَ فِي مَا أُنْزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ : «عَشْرُ رَضَاعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمُنَّ» ثُمَّ
نُسِخَ بِـ «خَمْسٌ مَعْلُومَاتٍ»

فَتَوْفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُنَّ فِي مَا يُتَّصَرُّ أَمِنَ الْقُرْآنِ! .(۴۰: ج ۲، ص ۱۰۷۵؛ ۱۷: ج ۲، ص ۲۲۴؛ ۱۰: ج ۳، ص ۴۵۶)

در آنچه از قرآن فروفرستاده شد، این بود که: «ده نوبت شیردادن معین، سبب محروم شدن (شیردهنده نسبت به شیرخورنده) است». پس از آن، به: «پنج نوبت معین» نسخ گردید. پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت در حالیکه این آیات هنوز در قرآن خوانده می‌شد!

سینیان پنداشته‌اند که چون این گفته عائشه، روایت صحیحه است و در قرآن هم، اثری از این آیه منسوخه: (عشر رضاعات ...) دیده نمی‌شود؛ پس، یکی از اقسام نسخ، منسوخ الحکم و التلاوة، می‌باشد.

نکته عجیب‌تر این است که، هم‌اکنون، عبارت آیه ناسخه: (خمس رضاعات) نیز در کتاب خدا به چشم نمی‌خورد! البته به عقیده ایشان، این یکی، از نوع بعدی یعنی: ثابت الحکم و منسخة التلاوة می‌باشد. اما معلوم نیست که اگر به گفته عائشه، این آیات تا رحلت حضرت پیامبر ﷺ خوانده می‌شده؛ چه کسی مجاز بوده تا آنها را از قرآن بردارد و تلاوت‌شان را نسخ کند؟

۳- منسوخ در تلاوت، ثابت در حکم: برای این قسم عجیب، شواهد چندی در کتب اهل سنت آمده که اینک، دو نمونه را یادآور می‌شویم:

۱- سعید بن المُسَيْب گوید: عمر پس از بازگشت از سفر مکه، بر فراز منبر گفت:
مبددا از بابت آیه «رجم» به هلاکت افتیاد؛ ... سوگند به خدا، اگر نبود اینکه مردم

خواهند گفت: عمر در کتاب خدا بدعت نهاده؛ آن را در قرآن می‌نوشتم. همانا آن آیه را چنین می‌خواندیم: «الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ إِذَا زَانَا فَأْرُجُوهُمَا إِلَّتَهُ» پیر مرد و پیزرن را، هرگاه بهناروا درآمیختند؛ هرآینه سنگسارشان کنید. (۳: ج ۳، ص

۳۶؛ ج ۵، ص ۴۳۲ نقل از موظاً مالک)

۲ - عبدالله بن عباس گویید: عمر بن الخطاب، در مدینه، ضمن خطابه‌ای، پس از سفارش مردم به فهمیدن و به خاطر سپردن این گفتار، و نشر و رساندن آن به دیگر نقاط، چنین گفت:

از آیاتی که خدا فروفرستاد "آیه رجم" بود. ما آنرا خواندیم و فهمیدیم و از بر کردیم. از این‌رو، پیامبر بدان عمل نمود و ما نیز پس از او عمل نمودیم. بیم آن دارم که با گذشت زمان، کسی بگویید: "آیه رجم در کتاب خدا نیست" ... ما همچنین در قرآن می‌خواندیم: «لَا تَرْغِبُوا عَنِ الْبَيْكُمْ فَإِنَّهُ كُفُرٌ بِكُمْ أَنْ تَرْغِبُوا عَنِ الْبَيْكُمْ» یا «إِنَّ كُفَّارًا بِكُمْ أَنْ تَرْغِبُوا عَنِ الْبَيْكُمْ» یعنی: از پدرانستان روی‌گردان نشوید که دوری از پدران مایه کفر شما است. (۲۳: ج ۷، ص ۳۱۵؛ ۹: ج ۸، ص ۲۶؛ ۴۰: ج ۳، ص ۱۳۱۷؛ ۱۰: ج ۴، ص ۳۰؛ ۷: ج ۲، ص ۸۵۳)^۱

اهل سنت می‌پندازند که این عبارات و بسیاری دیگر، که در قرآن یافت نمی‌شوند، حکم‌شان باقی است اما منسخ التلاوة می‌باشدند.

اثبات تفصیلی نادرستی این دو قسم اخیر، یعنی منسخ التلاوه‌های ثابت الحکم و منسخ الحکم، در حوصله این مختصراً نمی‌گنجد ما تنها به پرسش این سؤال، از برادران سنتی خود اکتفا می‌کنیم که: مگر عقیده به این اقسام اخیر، به نحوی، اعتقاد به اسقاط و تحریف در کتاب خدا نیست؟ چرا در حالیکه متون کتب شما آکنده از این‌گونه روایات است - که به تصور شما، صحیح و حسن و موئیق هم هستند - برادران امامیه خود را، به تهمت واهی و بهانه ساختگی عقیده به اسقاط و تحریف، مورد توهین و تکفیر قرار می‌دهید؟

۱. ترمذی، از این روایت و روایت پیشین به «حسنٌ صحيحٌ» تعبیر می‌کند و ابن ماجه عبارت آیه را نیز، همانند نقل کتاب طبقات آورده است.

راه شناخت و تشخیص ناسخ و منسوخ

با توجه به اهمیت و حساسیت علم ناسخ و منسوخ، دانستن شیوه کسب معرفت در این موضوع، برای فقهیان و قرآن‌شناسان، لازم به نظر می‌رسد. فرض مسئله این است که میان دو قانون ثابت شرعی، تعارض توجیه‌ناپذیر و قطعی دیده‌ایم حال از کجا بدانیم کدامیک منسوخ و کدامیک ناسخ است؟ پیشتر گفته شد که ناسخ، بالضرورة، بعد از منسوخ نازل می‌شود؛ بنابراین، از چه راهی بدانیم کدامیک پیشتر و کدامیک پس از آن آمده است؟ و اینک چند شیوه شناخته شده:

- ۱- وجود نص صریح در متن حکمها، که تقدّم یکی و تأخّر دیگری را بیان نماید.
- ۲- ورود حدیث صحیح از معصوم، که ناسخ را از منسوخ بازشناشد.
- ۳- تحقیق اجماع کاشف از نظر معصوم، که حکم سابق و قانون لاحق را مشخص سازد.

۴- تتبّع دقیق تاریخی، مبنی بر مسلمیات مستند و خدشه‌ناپذیر، در مواردی که هر دو دستور ناسخ و منسوخ، مکرّر، در جامعه، مورد عمل قرارگرفته باشند. بدین‌گونه، راههای دیگری نظیر: اجتهد شخصی فقیه یا استنباط نظری مفسّر ما را به مقصد نخواهند رساند. همچنین، تقدّم یا تأخّر ظاهري آیه در مصحف، نشانه تقدّم یا تأخّر زمانی آن نیست زیرا که ترتیب آیات در مصحف کنونی، بر اساس نظم نزولی نمی‌باشد.

مسک الختم بحث را قطعه‌ای از حدیث شریفی از امیر المؤمنین علیه السلام قرار می‌دهیم:

«... فانزلت علی رسول الله ﷺ آیة من القرآن الا أقرءنيها وأملأها علی فكتبه بخطی وعلّمني تأویلها وتفسیرها وناسخها ومنسخها ومحكمها ومتشابهها وخاصّها وعامّها ودعا الله أن يعطي فهمها وحفظها...» (ج ۳۵: ۶۴)

فهرست منابع

قرآن كريم.



پژوهشی در باب ناسخ و منسخ

١. ابن اثير. **أسدالغابة في معرفة الصحابة**. بيروت: دار الفكر.
٢. ابن جوزي، عبدالرحمن. **ناسخ القرآن و منسوخه**. دمشق: دار الثقافة العربية.
٣. ابن سعد، محمد. **طبقات الكبرى**. بيروت: دار صادر.
٤. ابن عربى، ابوبكر محمد. **الناسخ و المنسوخ فى القرآن الكريم**. مغرب: مكتبة الثقافة الدينية.
٥. ابن فارس، احمد. **مجمل اللغة**. تحقيق: زهير عبدالمحسن سلطان. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٦. ابن كثير، اسماعيل. **تفسير القرآن العظيم**. بيروت: دارالمعرفة.
٧. ابن ماجه. **الصحيح**. بيروت: دارالفكر.
٨. بحراني، سيد هاشم. **البرهان فى تفسير القرآن**. قم: دارالكتب العلمية.
٩. بخارى، محمدين اسماعيل. **الصحيح**. بيروت: دارالفكر.
١٠. ترمذى، محمدين اسماعيل. **الجامع الصحيح**. تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: دارالفكر.
١١. تهرانى، آقابرگ. **الذریعة الى تصانیف الشیعه**. تهران: مکتبة الاسلامیة.
١٢. خویی، سید ابوالقاسم. **البيان**. قم: المطبعة العلمیة.
١٣. رازی، محمدين عمر. **مفاتیح الغیب**. بيروت: دارالفکر.
١٤. زرقانی، محمد عبدالعظيم. **مناهل الرقان**. بيروت: دار احياء التراث العربي.
١٥. زركشی، محمد. **البرهان في علوم القرآن**. بيروت: دارالمعرفة.
١٦. سیحانی، جعفر. **فروع ابديت**. قم: دانش اسلامی.
١٧. سجستانی، ابوداود. **السنن**. تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد. بيروت: دارالفکر.
١٨. سمرقندی، نصرین محمد. **بحرالعلوم**. بيروت: دارالكتب العلمية.
١٩. سیوطی، عبدالرحمن. **باب النقول في اسباب النزول**.
٢٠. ———. **الاتقان في علوم القرآن**. قاهره: الهيئة المصرية العامة.
٢١. ———. **الدر المنشور**. بيروت: دارالفکر.
٢٢. شوکانی، محمدين على. **فتح الغدير**. دمشق: دار ابن كثیر.
٢٣. صنعانی، عبدالرازاق. **المصنف**. بيروت: المکتب الاسلامی.

۲۴. طبری، محمدبن جریر. *جامع البيان*. بیروت: دارالفکر.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن. *التیان*. نجف: المطبعة العلمية.
۲۶. عاملی، سید جعفر مرتضی. *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*. قم.
۲۷. عسکری، سید مرتضی. *نقش ائمه در احیای دین*. تهران: یدر.
۲۸. عیاشی، محمدبن مسعود. *تفسیر العیاشی*. بیروت: الاعلمی.
۲۹. فارسی، حسنبن عبدالغفار. *الحجۃ للقراء السبعة*. بیروت: دارالمأمون.
۳۰. فیروزآبادی، مجیدالدین. *القاموس المحيط*. بیروت: دار احیاء التراث العربي.
۳۱. قاری، عبدالجلیل. *شرح کتاب الناسخ و المنسوخ*. ترجمه: دکتر محمد جعفر اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. قاسمی، محمد جمال الدین. *محاسن التأویل*. بیروت: دارالفکر.
۳۳. قرطبی، محمدبن احمد. *الجامع الأحكام القرآن*. بیروت: دارالكتب العلمية.
۳۴. کلبی، هشامبن محمد. *الاصنام*. ترجمه: سید محمد رضا جلالی نایینی. تهران: تابان.
۳۵. کلینی، محمدبن یعقوب. *الكافی*. تهران: دارالكتب الاسلامیة.
۳۶. متقی هندی، علی. *کنز العمال*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
۳۷. مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار*. تهران: اسلامیه.
۳۸. محیسین، محمد سالم. *فی رحاب القرآن الكريم*. بیروت: دارالجلیل.
۳۹. مختار عمر، احمد. *معجم القراءات القرآنية*. تهران: اسوه.
۴۰. نیشابوری، مسلم. *الصحيح*. تحقیق: محمدفراڈ عبدالباقي. بیروت: دار احیاء التراث العربي.